



آنچه گذشت و باید بگذرد!

▲ بررسی عملکرد صدروزه دولت سیزدهم

• زهرا طیبی

صد روز از تشکیل دولت سیزدهم گذشت. صد روز عدد آشنایی است که دولت یازدهم و دوازدهم این زمان را برای تحقق وعده و سامان دادن به اوضاع کشور اعلام می کردند. فارغ از وعده صدروزه، اما صد روز بالاخره زمان قابل توجهی است که عملکرد کلی یک دولت را برای مردم نمایان می سازد. حالا و در آستانه صدروزه شدن دولت رئیسی که با شعار تحول روی کار آمد اصلا تغییری در کشور رخ داده؟ آیا می شود گفت که صد روز ابتدایی دولت سیزدهم کور سوی امید را در مردم زنده کرده؟

دولت رئیسی در زمان انتصابات هیئت دولت، علی رغم وعده ای که داده بود با تاخیر یک هفته ای لیست وزیران پیشنهادی را به مجلس تقدیم کرد. بعضی از وزرای پیشنهادی افراد شایسته و مناسبی برای جایگاه وزرات بوده و بعضی انتصابات منتقدینی جدی دارد. تا چندروز گذشته کابینه رئیسی وزیر آموزش و پرورش نداشت و بالاخره بعد از ۹۵ روز کابینه تکمیل شد. این تاخیر در انتصابات البته

تنها محصور به دولت نبود و در انتصابات استانداری ها هم تاخیرهایی قابل توجه رخ داد.

واردات واکسن و تزریق در این صد روز را می توان اولین و پررنگ ترین دستاورد دولت رئیسی به شمار آورد اقدامی موثر که مهم ترین تاثیر آن کمک به کادر درمان و برگشتن امنیت روانی به جامعه است. اما همچنان چالش ها و حاشیه های پیش آمده در تولید واکسن داخلی و وعده های مسئولین مبنی بر کاهش آمار فوتی های کرونا به زیر ۵۰ نفر در شرایطی که هنوز فوتی ها سه رقمی هستند، باعث شود تا همچنان نگرانی درباره کرونا باقی بماند و پرونده مدیریت کرونا همچنان برای دولت سیزدهم باز.

سفرهای هفتگی رئیسی آن هم در صبح جمعه ای که روحانی تازه از گرانی بنزین خبر دار شد سعی داشت، تا یک پیام را به اذهان عمومی منتقل کند؛ دولت ما دولت مردم است. اما اینکه چقدر این شعار واقعیت دارد و تنها شعار باقی نمی ماند موضوعی است که باید منتظر ماند و دید که از پس سفرهای

هفتگی رئیس جمهور تغییراتی غیر از شنیدن حرف مردم و میان مردم بودن نصیب جمهور می شود؟ البته ضرورت ادامه دار بودن سفرهای هفتگی رئیسی برای بازیابی اعتماد عمومی را نمی شود نادیده گرفت اما اصل اساسی در این دیدارها ثمربخش بودن آن به شمار می رود.

اگر چه که دولت در تزریق واکسن و کاهش فاصله مردم و مسئولین دولت سیزدهم تا حدودی موفق عمل کرده اما هنوز در مرحله بهبود و تحول اقتصادی اقدامی از دولت مشاهده نشده، و در برخی موارد فاقد برنامه و بدون ایده بودن دولت در مسائل اقتصادی، نمایان می شود. در این چند وقت دولت، افزایش قیمت کالاهای اساسی همچنان ادامه داشته و دولت علی رغم تلاش، اما چندان تغییر و کنترل قابل توجهی برای تنظیم قیمت ها انجام نداده. افزایش قیمت اتومبیل ها نیز اقدام دیگری بود که با دستور شبانه رئیس جمهور لغو شد، اصل مسئله اینجاست آیا رئیس جمهور به تنهایی می تواند تمامی تصمیمات ریز و درشت را در دولت بگیرد یا

بهتر است بگویم رئیس جمهور همان دولت است؟
 شاید هنوز برای قضاوت عملکرد مثبت یا منفی دولت سیزدهم زود باشد، اما با گذشت چهار ماه از روی کار آمدن دولت سیزدهم می توان به این موضوع پی برد که دولت رئیسی علی رغم دغدغه برای ایجاد تحول و تغییر اما همچنان برخی اقدامات مثل مسکن کوتاه مدت عمل می کنند و مشکلات همچنان ریشه ایی باقی می مانند، ادامه سفرهای استانی رئیس جمهور نیز در صورتی به بازسازی اعتماد عمومی منجر خواهد شد که سفرهای رئیسی تغییری را برای مردم آن منطقه رغم بزند و در صورت رخ ندادن چنین اتفاقی این سفرها در حد نمایش باقی می ماند. بازهم اصل موضوع به انتصابات و نقدهای پیرامون آن باز می گردد، در شرایطی که انتصاب های مسئولین به دلیل قحط الرجال، نبود نیروی متخصص و

عدم وجود سابقه با نقدهایی مواجه شد نقص دولت آنجایی مشخص می شود که رئیس جمهور به تنهایی باید با اقدامات منفی که عموماً مورد اعتراض مردم و نخبگان قرار می گیرد بایستد. ورود رئیس جمهور در این مسائل اگرچه لازم اما کافی نیست و تحول تنها در شرایطی رخ می دهد که دولت یک تیم فعال و دغدغه مند و با برنامه داشته باشد، به هر صورت باید منتظر ماند و دید که دولت برای ترمیم زخم عمیق اقتصاد و معیشت مردم برنامه ای دارد؟



دولت
نشریه

KHAMENELIR

دیپلماسی راتحت تأثیر
مسئله هسته ای قرارندهدید

دیپلماسی اقتصادی را تقویت کنید

باید تحرک ما در عرصه دیپلماسی افزایش پیدا کند و مضاعف بشود، بایستی در دیپلماسی، جنبه اقتصادی تقویت بشود، دیپلماسی اقتصادی یک چیز بسیار مهمی است، دیپلماسی راتحت تأثیر مسئله هسته ای هم نباید قرار داد، دایره دیپلماسی خیلی وسیع تر است.

بیانات در نشست خبری در مشهد
مجلس شورای اسلامی
۱۴۰۴ / ۱۶ / ۲



دولت
نشریه

KHAMENELIR

در عرصه های مدیریتی بازسازی انقلابی و عقلانی ایجاد کنید

در مدت خدمت و مسئولیت هفتاد و یک ساله در عرصه های عقلانی و فکورانیه در همه عرصه های مدیریتی ان شاء الله به وجود بیاید، انقلابی بودن حتماً بایستی همراه باشد با عقلانیت که شیوه صحیح جمهوری اسلامی از اول کار تا امروز این بوده که حرکت انقلابی با حرکت اندیشه ورزانه و عقلانی همراه باشد.

بیانات در نشست خبری در مشهد
مجلس شورای اسلامی
۱۴۰۴ / ۱۶ / ۲



تراژدی مدیریتی

▲ روایتی از آنچه که در دولت روحانی بر دانشکده گذشت...

• محمد جواد دارا

محدود بود و کار برای تشکل‌ها، سخت و این موضوع باعث شده بود که تشکل‌ها و دانشجویان از این مدیریت فشل و ناکارآمدی به سطوح بیایند و خواستار تغییر مدیریت دانشکده باشند.

حق هم داشتند؛ در زمانی که تشکل‌ها، قلب حیاتی دانشکده بودند، تخشید اجازه ورود به شورای فرهنگی را به آنها نمی‌داد، بودجه شان را قطع و دفاترشان را تصرف کرده بود.

دانشکده ای که روزی سیاسی ترین مکان ایران بعد از پاستور بود تبدیل به بی‌بخارترین جای کشور

آخر، قصه از آنجایی شروع می‌شد که دانشگاه طرح تعمیر و مقاوم سازی بنای دانشکده هایش را از دانشکده ما شروع و نیلی (رئیس وقت دانشگاه)، تخشید را برای اجرای این طرح به ریاست دانشکده منصوب کرده بود.

دوسال تمام، قال کانت و هابز و هگل، همراه با صدای دریل و چکش و فرز به گوش بچه‌ها میرفت و دانشجوها وقتی بیرون دانشکده، لباس هایشان را می‌تکاندند، دو درصد به آلودگی هوای تهران اضافه میشد.

فضای آموزشی و تربیتی دانشکده

صبح زود، همینکه وارد دانشکده شدم، دیدم در لابی ساختمان جدید دانشکده (همان ساختمان اساتید) پر است از دانشجویانی که روی زمین نشسته اند و پلاکارد دستشان گرفتند و شعار می‌دهند "تخشید بیا پایین"

راستش، هفته اول یا دومی بود که وارد دانشگاه شده بودم و دیدن چنین صحنه‌ای برایم عجیب بود!!! با خودم گفتم که #تخشید کیست؟!

و این‌ها چرا علیه اش شعار میدهند؟!

شده بود.

یادم هست؛ یک بار ایشان در جلسه ای گفته بودند که "چه معنی دارد دانشجو، سیاسی باشد؟! در آمریکا، دانشگاه ها نهایتاً یک تشکل دارند، آن هم انجمن علمی است"

واقعیت امر اینست که دانشگاه بدون دانشجوی سیاسی یعنی؛ همین رخت کده ای که الان بعد از کرونا شاهد آن هستیم. و ایشان و امثال ایشان، همین را می‌خواستند.

#تخشید، تنها یک فرد نبوده و نیست، بلکه او نماینده مدیریت ناکارآمد در فضای دانشگاه و نهاد علم است؛ مدیریتی که می‌خواهد دانشجو سیاسی نباشد...

کاری به کار ناکارآمدی مدیران نداشته باشد و فقط بچسبد به جزوه و درس و کتاب...

آن زمان هم مسئله، شخص آقای تخشید نبود...

مسئله، تفکری بود که تخشید می‌خواهد بر دانشکده جاری کند که با انتصاب دکتر آقای، همین هم شد و در برهمان پاشنه چرخید

و ما هاج و واج از خود می‌پرسیدیم که یک نفر چگونه می‌تواند رئیس دانشکده باشد و درعین حال معاون آموزشی دانشکده بماند و همزمان ترمی ۸ تا ۱۰ واحد تدریس کند؟!!

خب به یکباره سردر دانشکده، بجای حقوق و علوم سیاسی، مینوشتید دانشکده دکتر آقای!!!

و بازهم همان رویکرد سیاست زدایی از دانشگاه ادامه پیدا کرد و با دانشجو به مثابه یک برده برخورد شد؛ تا اینکه چند روز پیش با خبر برکناری این تفکر، امیدی در دل های دانشجویان جوانه زد.

حال باید دید در ادامه، عملکرد آقای دکتر متقی چگونه خواهد بود...؟!!

آیا ایشان حاضرند، ساختارهای مالی غیرشفاف دانشکده را شفاف کنند تا دانشجویان بدانند این پول های هنگفتی که به دانشکده سرازیر می‌شوند خرج چه چیزهایی می‌شود؟!!

آیا با دانشجو، به مانند قبلی ها رفتار می‌کنند یا می‌پذیرند که دانشجو رکنی از ارکان دانشگاه است و باید در تصمیم گیری ها

موثر باشد؟!!

موضع ایشان درقبال اساتید بی سواد، وابسته و معلوم الحال چیست؟!!

آیا همچنان این افراد می‌خواهند در دانشکده تدریس کنند؟!!

این ظلمی که در این سال‌ها در حق بسیج دانشجویی شده (بواسطه روشنگری هایش)، ادامه دار خواهد بود یا ایشان از روحیه مطالبه گری و تفکر نقادانه استقبال میکنند؟!!

در آخر باید اذعان کرد که چه درست و بجا رهبر حکیم انقلاب فرمودند:

خدا لعنت کند کسانی را که نمی‌خواهند دانشجو سیاسی باشد.

والسلام...





وای به روزی که بگندد نمک...

یادداشتی پیرامون وضعیت هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

• علی انصاری فر

از نگاه رهبر کبیر انقلاب، دانشگاه به عنوان محلی که سرنوشت ملتی را مشخص میکند، سه وظیفه خطیر و مهم دارد که عبارتند از اول- انسان‌سازی، دوم-قطع وابستگی و استقلال کشور، سوم-حفظ و تداوم انقلاب اسلامی است.

از این رو اساتید از شأن و منزلتی ویژه برخوردارند و به سایه‌ی انبیاء تشبیه می‌شوند. استاد علاوه بر انتقال دانش، در شکل دهی به شخصیت آموزندگان علم نیز مؤثر است. اصلاح فکری دانشجو و تولید علم نافع و پاسخگویی به شبهات ایدئولوژیک از عمده‌ترین رسالت‌های اساتید است.

امام خمینی(ره) در کلامی می‌فرماید: (بر اساتید و معلمان متعهد است که با تمام توان و قدرت، در شناسایی عوامل فساد کوشش کنند و محیط‌های آموزشی و پرورشی را از لوث وجود آنان پاک

شود، و در روند تربیت عناصر آلوده و فلج‌کننده‌ای که محرک جامعه است ریشه‌ای عمل شده و آینده‌ی آن جامعه از تبار انحراف و منتج به انحلال خواهد بود.

بنا بر این است که با نگاه به درون چارچوب تربیتی و مدرسین اغلب کشورها، اثری از منافق و معاند یافت نمی‌شود.

اما به همین سان که اهمیت تربیت دانشجو به عنوان موخره‌ی دانشگاه اهمیت دارد، اهمیت استاد به عنوان مقدمه‌ی آن به طریق اولی دوچندان است.

لکن پس از وقوع انقلاب اسلامی و تعیین دستیابی به تمدن نوین اسلامی بعنوان آرمان بلند آن، مسیر به گونه‌ی دیگری رقم خورد.

در خلال مفاهیم اصیل انقلاب اسلامی، از مفهوم دانشگاه به عنوان مصدر جریان انقلاب و مرکز سعادت انسان یاد می‌شود.

با مرور علل پیدایش، تداوم و قوام انقلاب‌ها و حکومت‌های جهان، جان‌مایه اصلی را تعلیم و تعلم یافتیم. از ظهور و گسترش ادیان تا وقوع انقلاب‌هایی همچو انقلاب فرانسه و روسیه، تا انقلاب اسلامی ایران، همه مشتمل بر علم-استاد-شاگرد است. اما علت واقعی این تداوم‌ها چه بود؟

(حراست از مرجعیت علمی-اعتقادی)

اگر نهاد علم و دانشگاه را به سرچشمه، و اجتماع انسانی را به بستر رود تمثیل کنیم، چنانچه سرچشمه‌ی آن رود به سمّ آغشته شود، از صدر تا ذیل رود را آلوده کرده و حیات موجودات را سلب می‌کند.

از این منظر که دانشجو نخبه‌ی فکری، موزن و آینده‌ساز یک جامعه است، چنانچه نهاد علم و تربیت به دست نا اهلان و ناکسان سپرده

نمایند.)

از این رو وظیفه‌ی دیگری بر دوش اساتید و مسئولین دانشگاه گماشته میشود.

اما، هرچه بگنند نمکاش میزنند...وای به روزی که بگنند نمک...

اینجا، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مبدا علم سیاست در ایران و تربیت دهنده‌ی بسیاری از متفکران و دولتمردان فقید و حاضر، در خلال قدرت‌یابی دولت‌ها و احزاب مختلف، حال انگار پیش از موعد تحقق سند ۲۰۳۰، انقلاب خاموش ۲۰۲۰ م در آن رخ داده است.

نیم‌نگاهی به لیست اعضای هیئت علمی، خود بیانگر وضعیت فجیع ترکیب آن است. از روباه در پوست میش تا آقازاده‌ی سر به زیر و آسانسوری تا مدیر سابقا خدم فلان دولت تا عضو فرقه‌ی سیاسی زید و امر و تا شومَن لجن‌پراکنی و نهایتا مختوم به خیر همیشه در قدرت...

دانشکده‌ای که درب آن همیشه باز باشد، راهرو اش بسی تاریک و

آسانسورهایش زیاد، دانشجو در آن گم می‌شود و دیگری راه اتاقتش در ساختمان جدید را پیدا میکند.

ولی سوال اصلی این است! در مقطعی که دم از تحول و اشاعه‌ی انقلاب اسلامی و... میزنیم و مرجع آن را دانشگاه میدانیم، چگونه می‌شود از میان فوج تفکرات لیبرالیسم و مارکسیسم و امپریالیسم و ناسیونالیسم و هزار ایسم دیگر، تفکر و آرمان اصیل انقلاب اسلامی را به محرکین جامعه اسلامی تعلیم داد.

آیا فکر میکنید پای درس اساتیدی چون جناب زیبا کلام که پای ثابت شبکه‌های ماهواره‌ای برانداز است و دائم در حال تحقیر هویت ایرانی و توانمندی داخلی...، یا آریو برزن محمدی و آرش رئیسی‌نژاد که با احراز عینی و استنادی به همکاری با سرویس‌های جاسوسی صهیونیستی-آمریکایی مجرم دانسته شده و حتی مدارک منطبق با رشته ندارند...، یا با جناب رهامی که به واسطه‌ی فرزند عضو شورای مرکزی سیاستگذاری اصلاحطلبان، و با مدرک نامربوط و محل تحصیل

بلوجه و درجه علمی پایین...، و ده‌ها عضو دیگر در هیئت علمی که رتبه‌ی علمی و عملی نامناسب و کارنامه‌ی زرد دارند، میتوان دانشجوی تراز انقلاب اسلامی پرورش داد؟ آیا نباید دانشگاه از لوٹ مریبان غرب و شرق زده، کم تقوا و کم سواد پاک شود؟! اکثر این افراد در عوض عدم اقبال انقلاب اسلامی، محض رضای خدا اندکی سواد از خود بجای گذاشته و به فکر شایسته‌ی علمی‌شان هم نیستند!!
اطاله‌ی کلام نشود...

نهایتا مطالبه‌ی اصلی و خطابه این متن به سمت تیم مدیریتی و در راس آن ریاست جدید دانشکده -دکتر متقی- است. ایشان طبیعتا نماینده‌ی حاکمیت در عرصه‌ی ندریریتی دانشکده است و ملزم به اعمال خطوط قرمز و معیارهای انقلاب اسلامی در سطح دانشکده می‌باشد. یقینا وجود چنین افرادی در قاموس استادی دانشگاه و در حاشیه امن سیاست و علم، با این حجم از معایب و مضرات قابل پذیرش و تحمل نیست.





اعتراضات اسفنجی، بحران اصفهان

یادداشتی پیرامون حوادث اخیر اصفهان

• سید حسین علوی فرد

چند سالی است که اعتراضات در ایران از هر نقطه ای که شروع می‌شود به سرعت صدای سایر نواحی را هم در می‌آورد و اعتراضات بدون توجه به سمت و سوی مطالبه ای که دارد در چشم به هم زدنی فضای امنیتی پیدا میکند و پیکان شعارها به سمت اصل حاکمیت و نظام بر میگردد.

اگر چه طبق نص صریح قانون اساسی در اصل ۲۶، حق تشکل و اجتماع، و طبق اصل ۱۲۷، حق راهپیمایی و اعتراضات قانونی و مسالمت آمیز به رسمیت شناخته شده اما در طول سال‌های قبل و به ویژه دی ۹۶ و آبان ۹۸ با خوانشی غیر از این قانون مطلق طرف بوده ایم.

فلذا اعتراض، حق اجتماعی و بدیهی مردم است. اما دلیل به خشونت کشیده شدن اعتراضات در ایران چیست؟
۱. وقتی هیچ راهی نداری باید به

سبک خودت اعتراض کنی تا دیده شوی! در مراسمات و سخنرانی‌هایی که معمولاً مسئولین در دانشگاه‌ها انجام میدهند اغلب در میان صحبت آن مسئول اتو کشیده ای که تریبون دارد و همه حواسها جلب سخنان اوست شاهد داد و فریادهای نامتعارف یک شخصیت از ته مجلس هستیم. اون برای جلب توجه و شنیده شدن صدایش نیاز به کاری فراتر از سخن گفتن ملایم و مؤدبانه ای همچون مسئول پشت تریبون دارد چون اساساً کسی برای شنیدن حرف‌های او به آنجا نیامده. در بطن جامعه نیز ما شاهد یک چنین اتفاقی هستیم. یکی از دلایل این ضعف نبود بستر سیاسی لازم برای بیان حق است و این باعث شده که فرهنگ اعتراض در ایران از رشد کافی برخوردار نباشد.

۲. محافظه کاری! تکرار کلید واژه تکراری و حوصله سر بر «شرایط حساس کنونی» همواره مانع اعطای

حق مجوز راهپیمایی و تظاهرات شده است. البته در دهه اول انقلاب و همزمان با جنگ هشت ساله، حیات جمهوری اسلامی حقیقتاً یک وضعیت اضطراری داشت که انتظار نمیرفت به این موضوعات به صورت مدون پرداخته شود اما حداقل از دهه هفتاد که میتوانستیم با اعتراضات مسالمت آمیز آشتی کنیم، با آن‌ها با رویکرد محافظه کارانه شبه امنیتی روبرو شدیم تا مردم احساس کنند برای شنیده شدن صدایشان باید با شدت بیشتری اعتراض و خشونت را چاشنی آن کنند. هر چند که ما دائم از «شرایط اضطراری» صحبت میکنیم اما هرگز شاهد پاسخ‌های اضطراری نیستیم. چه در حوزه اقتصاد، چه در حوزه فرهنگ و چه در حوزه‌های محیط زیستی همچون مسئله آب، ما میگوییم شرایط اضطراری است اما می‌خواهیم مسئله را با روش‌های معمول و غیر

اضطراری حل کنیم.

۳. خلأ احزاب! وقتی شما نماینده حزبی، صنفی و تشکلی ندارید؛ با یک اعتراضات بی سر و شکل مواجه هستیم که انگار هیچکس مسئولیت آن را بر عهده نمیگیرد و از قضا راه را برای سوء استفاده های خارجی از فضای مسالمت آمیز اعتراضات در لباس مردم فراهم می آورد. البته ماجرای اصفهان کمی متفاوت بود. در شروع اعتراضات آرام، کشاورزان نماینده ای از بین خود به عنوان مسئول نظم تعیین کردند که تا حدودی جای احزاب را پر میکرد اما با شرایط ایده آل فاصله زیادی داشت. با این حال برقراری نظم و جلوگیری از خشونت به عهده آنها بود و حاکمیت می دانست با چه کسی طرف است و حتی امضای توافق نامه بین آنها هم از پیشرفت ضمنی این اتفاق خبر میدهد. در تمام دنیا وقتی قرار است تظاهرات برگزار شود، یک تشکل حقوقی یا صنفی یا حزبی درخواست آن را مطرح میکند و مسئولیت آن تظاهرات را بر عهده میگیرد تا اگر آن تجمع و اعتراض از حدود خود خارج یا به خشونت کشیده شد، آنها مسئولیت آن را بپذیرند.

۴. تلاطم اقتصادی! بررسی روانشناسی اجتماعی اعتراضات در ایران هم نشان میدهد مردم عموماً به دلیل فشارهای فزاینده اقتصادی دچار نوعی پرخاشگری اجتماعی شده اند که کوچک ترین جرقه ای کافی است تا این آتش خشم اجتماعی از وضعیت اقتصادی دچار برون ریزی شود و به سرعت اعتراض اصلی را از مدار خارج کند و خود را در تقابل با حاکمیت نشان دهد.

۵. معارضان اعتراض! پاشنه آشیل اعتراضات در ایران دخالت های خارجی و نفوذ عناصر ضد حاکمیت است. از این رو عجیب نیست که در آستانه از سر

گیری مذاکرات بین المللی ایران، اعتراضات مسالمت آمیز اصفهان به سرعت به خشونت کشیده می شود و این موضوع بازتابی اغراق آمیز در رسانه های خارجی دارد و به گونه ای آن را پوشش میدهند که گویی این اعتراضات سراسری است و نظام ایران در حال سقوط است. فلذا در این نقطه تفکیک اعتراض از اغتشاش و جرم سیاسی از جرم امنیتی در دورانی که فشار های خارجی بر افزایش نارضایتی عمومی متمرکز شده مهم و غیر قابل انکار است.

و اما موضوع آب اصفهان موضوع امروز و دیروز نیست. جا نمایی غلط صنایع آب بر مثل ذوب آهن به عنوان میراث پهلوی، گسترش کشاورزی در ۵۰ سال اخیر در چهارمحال و بختیاری، سد سازی پر شتاب در دهه ۷۰ توسط دولت هاشمی رفسنجانی، انتقال آب به یزد در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، مجموعه اتفاقاتی است که حالا ما را به این نقطه رسانده و چند سالی است که خشکی کم سابقه ای در تمام سر چشمه های زاینده رود بحران ساز شده است. به گونه ای که طبق اعلام مدیر بهره برداری سد زاینده رود، در صورت عدم مدیریت مصرف و ادامه بارش ها به صورت فعلی حجم سد تنها جوابگوی ۲ ماه آینده مردم اصفهان خواهد بود.

در ۲۸ آبان ۱۴۰۰ مردم اصفهان تجمعی چند هزار نفری در بستر خشک زاینده رود انجام دادند. مطالبه آن ها تأمین حق آب کشاورزان و جاری شدن دوباره آب در زاینده رود بود. این اعتراضات به شکل بی سابقه ای توسط صدا و سیما هم به طور کامل پوشش داده شد و پیگیری شد. در نهایت صنف کشاورزان طی بیانیه ای از توافق با مسئولین و پایان اجتماع خبر دادند اما گفته میشد که عده

ای از کشاورزان بدون توجه به این اتفاق همچنان به تحصن خود ادامه دادند. در بامداد ۴ آذر تعدادی افراد مشکوک چادر های کشاورز های متحصن را آتش زدند؛ با ورود نیروی انتظامی و یگان ویژه برخی از سران این اتفاق دستگیر شدند. سوویه اعتراضات به سمت اصل نظام کشیده شد و ۲ الی ۳ هزار نفر به این اعتراضات پیوستند. این درگیری ها ۲ روز ادامه داشت و در نهایت با دستگیری ۶۷ نفر از سران مشکوک این اتفاق به پایان رسید.

البته که بحران آب امسال فقط مربوط به اصفهان نیست. در سال ۱۴۰۰ بارندگی ها در ایران به حدود ۵۰ درصد سال پیش و ۴۰ درصد کمتر از میانگین بلند مدت رسید و یکی از خشک ترین سال های نیم قرن اخیر را رقم زد. در استان هایمانند هرمزگان، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، خراسان رضوی و خراسان جنوبی کمبود بارش ها بین ۵۰ تا ۸۵ درصد گزارش شده است. از سوئی دیگر در غرب و جنوب غرب کشور در استان های کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان و چهارمحال و بختیاری نیز کاهش بارش ها کاملاً محسوس است. نکته مهم این است که در حل این بحران باید یکپارچگی قومی حفظ شود و با حل مشکل یک منطقه بحران را به منطقه دیگر منتقل نکنیم.



فریادهای خاموش

▲ متن ویژه سالروز تشکیل بسیج مستضعفین

• مینا واثق عباسی

بسجیچ مستضعفین با فرمان امام خمینی رحمت‌الله در ۵ آذر ۱۳۵۸ تشکیل شد و پس از تصویب مجلس شورای اسلامی در دی ۱۳۵۹ به صورت قانونی رسمیت پیدا کرد.

سازمان بسجیچ مستضعفین یکی از سازمان‌های شبه‌نظامی و زیرمجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است که یکی از مهم‌ترین بازوهای قدرت جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود و مأموریت جذب، آموزش، سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی را در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن بر عهده دارد.

اگر گاهی فرمایشات امام خمینی و رهبر انقلاب در خصوص بسجیچ را مطالعه کنیم، خواهیم دید که در اندیشه و دیدگاه این بزرگواران نهاد مذکور صرفاً یک تشکل و سازمان و یا یک ارگان اداری نیست؛ بلکه یک روحیه، حرکت اجتماعی و سبک زندگی‌ست.

در دوران دفاع مقدس اغلب رزمندگان از نیروهای داوطلب بسجیچ به جبهه اعزام می‌شدند. شاید در آن زمان انتظار می‌رفت بعد از پایان جنگ تحمیلی این نهاد بلا استفاده شود و رسالت خود را به پایان رسانده باشد.

اما می‌بینیم که بعد از دهه‌ها هنوز این روحیه ادامه دارد. بسجیچان هنوز هم مبارزه می‌کنند اما نه در جبهه، بلکه در بحث سازندگی و گروه‌های جهادی! این همان روحیه‌ی پویا و ادامه‌دار است که حتی با گذشت دهه‌ها از زمان تشکیل بسجیچ و حتی پس از دفاع مقدس هنوز پویایی خود را از دست نداده است.

رهبر در دیدار با بسجیچیان در ۶ آذر سال ۹۸ شهدا را بسجیچ الگو معرفی می‌کنند.

و شهدایی مثل حسین فهمیده، بهنام محمدی، محسن حججی، ابراهیم هادی تا شهدای هسته‌ای را جلوه‌های این شجره‌ی طیبه می‌نامند. که جوان در همه‌جا به این الگوها نیاز دارد.

سازمان بسجیچ مستضعفین در عرصه‌های مختلفی از جمله بسجیچ دانشجویی، بسجیچ ادارات، بسجیچ هنرمندان، بسجیچ دانش آموزی و... به فعالیت می‌پردازد که هر کدام از این بخش‌ها کنشگری خاص خودش را انجام می‌دهد و در جامعه اثر گذاری دارد.

حالا هر کدام از این بسجیچیان حکم حلقه‌ی میانی را دارند؛ زیرا از جنس مردمند و از بطن جامعه بیرون آمدند و

با پذیرفتن نقش در جامعه به فعالیت می‌پردازند.

مثلاً در بسجیچ دانشجویی یک دانشجو که با عامه‌ی مردم در ارتباط است در اینجا می‌شود همان حلقه‌ی میانی و رابط بین عوام و جامعه‌ی نخبگانی!

در بسجیچ دانشجویی بستری فراهم شده تا هر دانشجویی که دغدغه‌ی مشکلات مردم را دارد با تریبونی که در اختیارش است، صدای مردم را به گوش مسئولین برساند و برای مشکلات جامعه راه حل‌های علمی بیابد.

حالا که بسجیچ در هر نهاد و ارگانی از جمله مدارس، ادارات، دانشگاه‌ها و... ایفای نقش می‌کند می‌بایست بتواند صدای خود را به مسئولین برساند. باید با تبیین دغدغه‌ها و مشکلات مردم، تأثیری در حل این مشکلات داشته باشد که این مهم با داشتن تریبونی رسمی امکان پذیر خواهد بود.

باید به نظرات و مطالبه‌های این قشر مومن و انقلابی جامعه که در بحران‌ها با تمام توان خود در کنار نظام جمهوری اسلامی هستند اهمیت و بهای درخور و شایسته داده شود.

تا هم انگیزه‌ای شود برای فعالیت‌های آتی و هم با شنیده شدن صدایشان باعث افزایش امید در جامعه گردد.

شهید محسن

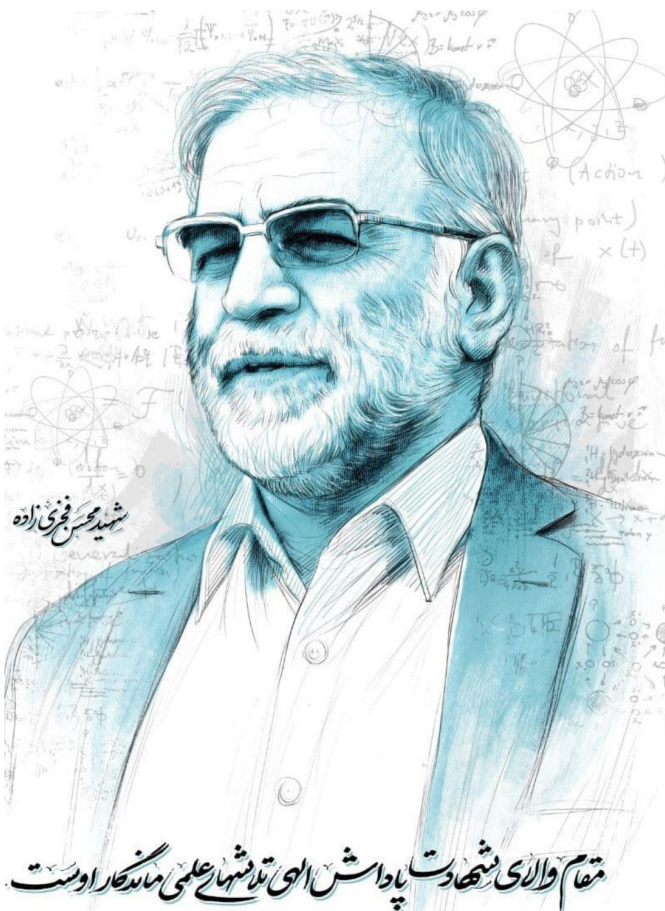
▲ متن ویژه سالگرد شهادت شهید محسن فخری زاده

• زینب بذرافشان

ترور: کشتن ناگهانی یک فرد بدون آن که فرد مورد نظر فرصتی برای دفاع یا مقابله داشته باشد. عمل شنیع غیر انسانی که اگر در جهت به قتل رساندن انسان موثر در یک کشور انجام گیرد خسارات جبران ناپذیری بر پیکر ملت آن کشور و آینده‌ی مردم آن وارد می‌آورد، از خسارت‌های مالی گرفته تا روحی و روانی و با الطبع در صورت وقوع ترور، مسئولین ذی ربط وظیفه دارند بدون فوت وقت و با دقتی درخور حساسیت این موضوع در پی پاسخ قاطع به عاملان و آمران این قتل بر خسارت برآیند.

اکنون یک سال است که از ترور شهید محسن فخری زاده می‌گذرد. شناخت جایگاه و شخصیت شهید فخری زاده ما را از شدت و عمق ضربه وارد شده آگاه می‌سازد و به همین منظور لازم است پیش از هر سخن دیگر به شناخت بیشتر در رابطه با ایشان بپردازیم. شهید محسن فخری زاده، رئیس اسبق سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع، استاد فیزیک هسته‌ای، طبق آنچه در نشریه فارن پالیسی آمده است جزو ۵۰۰ نفر از قدرتمندترین افراد جهان و به گفته‌ی بسیاری از تحلیلگران پدر هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است و واضح است که این ترور هدفمند امنیت و قدرت ملی ایران را هدف قرار داده بود. همچنین ایشان در جهت تولید واکسن کرونا و دفع ضرر این ویروس منحوس از بشریت نیز فعالیت داشتند و سوال اینجاست که با این اوصاف و با وجود فعالیت‌های بشر دوستانه‌ی این دانشمند والا مقام، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و مجامع بین‌المللی چرا یک سال است که لب به سکوت بسته‌اند و فقط دبیر کل سازمان ملل طرفین را به خویشتنداری دعوت کرده و

■ ۱۰ ■ ایران ۱۴۰۴ ■ شماره چهارم ■ سال پانزدهم ■



مقام والای شهادت یادداشت‌های علمی ماندگار اوست

دانشمند برجسته و ممتاز هسته‌ای و دفاعی کشور جناب آقای محسن فخری زاده به دست مزدوران جنایتکار و شقاوت‌پیشه به شهادت رسید. این عنصر علمی کم‌نظیر جان عزیز و گرانبهارا به خاطر تلاش‌های علمی بزرگ و ماندگار خود، در راه خدا می‌ذول داشت و مقام والای شهادت، یاداش الهی اوست.

پیام رهبر انقلاب در پی ترور دانشمند هسته‌ای و دفاعی شهید محسن فخری زاده

به ظلم بیشتر علیه ایران دامن زده است؟ نظیر این سوال در موقعیت‌های گوناگون بارها و بارها مطرح شده است و سازمان ملل متحد هر بار با موضع‌گیری ضعیف و منفعلانه، به سقوط مشروعیت اعتبار خود کمک کرده است.

ظهر روز ۷ آذر سال ۱۳۹۹ دانشمند هسته‌ای کشور که جزء سرمایه‌های بسیار مهم ملی ما به حساب می‌آمد، با وجود دلایل متقن در جهت اثبات وجود خطر جدی ترور برای ایشان توسط دشمنان بشریت، ترور شدند و اکنون و پس از گذشت یک سال پاسخ متقابلی از سوی دولت به عاملان و آمران این اقدام وحشیانه صورت نگرفته، بجر تهدید لفظی معاون رئیس

جمهور دولت دوازدهم که تاکید داشتند: ایران در فرصت مناسب به این جنایت ضد انسانی پاسخ قاطع و پشیمان‌کننده خواهد داد و آمران و عاملان آن را مجازات خواهد کرد. البته اولین بار نیست که با این حجم از انفعال در مقابل ترور چهره‌های مهم نظامی و علمی گرانبهای کشور بوده‌ایم. پیش از این در طی سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به صورت سلسله اقدامات تروریستی شاهد شهادت دکتر مسعود علی‌محمدی، دکتر مجید شهریاری، داریوش رضایی نژاد، مصطفی احمدی روشن، رضا فشقایی فرد و جراحات فریدون عباسی دوانی بوده‌ایم و در کمال ناپاوری در مقابل آن به هیچ عنوان پاسخی در خور به

آمران اصلی این جنایات داده نشده است. به قطع اگر در زمان شهادت دکتر علیمحمدی مسئولین وقت درصدد برخورد قاطع و بازدارنده با عوامل این ترور بر می آمدند و در مجامع بین المللی خواستار احقاق حقوق ضایع شده ی ملت ایران و خانواده محترم شهید می شدند اکنون دشمنان بشریت تا به این حد جری نشده بودند و خانواده ی معظم شهدا و ملت ایران داغدار این حجم از مصیبت نبودند، گرچه استکبار جهانی و رژیم اشغالگر قدس هیچ گاه دست از اعمال ضد بشر خود دست بر نخواهند داشت. پس از این سلسله ترور ها در زمان خروج آمریکا از برجام بار دیگر شاهد انفعال از سوی دولت وقت و تخطی از اوامر رهبری بودیم و پر واضح است که این اشتباه زیانبار دولت دوازدهم موجبات جسارت عوامل شهادت سردار سلیمانی را فراهم آورد. هنگامی که سردار عزیز ملت ایران را هم به شهادت رساندند و ترامپ در یک کنفرانس خبری علنا اعتراف کرد که دستور ترور سردار سلیمانی را صادر کرده است، باز هم آمران ترور سردار سلیمانی با پاسخ جدی ایران مواجه نشدند. با این همه چه انتظاری از دشمنان انسانیت می توان داشت بجز جنایتی دوباره و به شهادت رساندن پدر هسته ای ایران؟! اما اگر به وظایف داخلی دولت

هم توجه کنیم باز با اهمال کاری شدید مسئولین ذی ربط مواجه هستیم، باتوجه به چند عملیات تروریستی که پیش از به شهادت رساندن شهید فخری زاده اتفاق افتاده بود و با توجه به حجم نگرانی و ترس آمریکای جنایتکار و رژیم اشغالگر از پیشرفت دانشمندان ایران در زمینه ی دانش هسته ای دیگر اهمیت موضوع حفاظت ویژه از دانشمندان هسته ای برای دولت بسیار واضح و روشن بود، به علاوه اینکه شهید فخری زاده آنقدر برای نتانیاهو مهم بود که رسماً نام وی را در برنامه تلویزیونی اعلام کرد و همچنین سه سال پیش ایهود اولمرت نخست وزیر سابق اسرائیل اعلام می کند فخری زاده را خوب می شناسد و او مصونیتی ندارد. به گفته ی علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی دولت دوازدهم پیش از ترور شهید فخری زاده، عملیات های فراوانی علیه شهید انجام شده بود که ناکام مانده بود و همه ی این موارد حاکی از اطلاع کامل مقامات دولتی از خطر جدی برای شهید فخری زاده است. با این شرایط سوال اینجاست، چرا هیچگاه مقامات مسئول در مقام پاسخگویی به سوالاتی در این باره به صورت رسمی بر نیامده اند؟ چرا با وجود همه ی این شواهد بار دیگر باید شاهد از دست رفتن یکی از مهم ترین چهره های علمی کشور

باشیم؟! اگر همچنان مواجه ی ما در برابر ظلم ها و خسارات وارده ی اینچنینی به کشور به همین صورت باشد و دشمنان این خاک پاسخ قاطعی دریافت نکنند بعید نیست در آینده شاهد تازه شدن زخم های ملت ایران باشیم.

برای مقابله ی صحیح علاوه بر پاسخ عینی و قاطع مجریان و آمران این جنایات آقایان مسئول بایستی اهتمام جدی به امر حفاظت و حمایت هرچه بیشتر از دانشمندان این مرز و بوم داشته باشند، لیکن متأسفانه اشتباه فاحش رسانه ای اخیر در مستند ماجرای نیم روز، نشان می دهد هنوز هم مسائل دیگری هست که برای عده ای از حفظ جان سرمایه های ملی ما اهمیت بیشتری دارد و یا اینکه آقایان هنوز به عمق اهمیت موضوع واقف نیستند، هرچه که هست، ان شاءالله در آینده شاهد چنین خطاهایی در این مورد بسیار حساس نباشیم.



تندروی یا انقلابی گری...

باز خوانی انتقادی حمله به سفارت بریتانیا

• ابوالفضل مختاریان

آلمان، فرانسه، ایتالیا و هلند سفیران خود را برای مشورت و در حمایت از دولت بریتانیا از تهران فراخوانده‌اند.

با وجود این، ایران هرگز حاضر نشد به‌طور رسمی بابت حمله به سفارت بریتانیا عذرخواهی کند. شانزدهم مرداد، یعنی حدود ۹ ماه بعد از آن واقعه، رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از دانشجویان گفتند که «در قضیه اخیر اشغال آن سفارت خبیث [بریتانیا]، احساسات جوانان درست بود ولی رفتنشان [به داخل سفارتخانه] درست نبود. من اجتماعات دانشجویی را تایید می‌کنم اما با تندروی در این اجتماعات مخالفم.»

البته این انتقاد از جانب رهبر انقلاب، قابل پیشبینی بود چرا که ایشان در همان سال‌های آغازین انقلاب، در خطبه‌های نماز جمعه، صراحتاً در مورد حمله به سفارت خانه‌ها سخن گفته و

جمهوری اسلامی ایران» دانست، و علی لاریجانی، رئیس مجلس وقت، نیز گفت که بریتانیا با این تصمیم می‌کوشد نشان دهد که «کشور مهمی» است «چون نمی‌خواهند از آن امپراتوری سوخته گذشته خود دست بردارند.»

واکنش جهانیان به حملات هشتم آذر همگون و یکپارچه بود؛ ایران، بنابر کنوانسیون وین، مسئول حفاظت و حراست از دیپلمات‌ها و سفارت‌های کشورهای خارجی در خاک خود است، و حمله به سفارت بریتانیا از عدم تعهد این کشور به قوانین بین‌الملل حکایت دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، در بیانیه‌ای که به توافق هر ۱۵ کشور عضو - از جمله چین و روسیه - رسیده بود، این اقدام ایران را محکوم کردند و اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا آن را «غیر قابل قبول» خواندند. و دولت‌های

هشتم آذر سالگرد یکی از تاثیرگذارترین اتفاقات تاریخ جمهوری اسلامی است، اتفاقی که بعد از گذشت حدود ده سال هنوز که هنوز است توسط بعضی به تندروی و توسط بعضی به اوج انقلابی گری تشبیه می‌شود. این اتفاق چیزی نیست جز حمله به سفارت بریتانیا در ایران در هشتم آذر مه ۱۳۹۰ که در همان زمان واکنش‌های زیادی را برانگیخت...

رامین مهمانپرست، سخنگوی وقت وزارت امور خارجه ایران، اخراج تمامی کارکنان سفارت جمهوری اسلامی در لندن را اقدامی «شتاب زده و انفعالی» توصیف کرد و گفت «ایران متقابلاً اقدامات لازم در این خصوص را انجام خواهد داد». وی حمله به سفارت بریتانیا را «اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی و در پی عصبانیت برخی از تظاهرکنندگان از رویکرد دولت انگلیس در قبال

(نفوذ؟!)

اما در سال های اخیر، موضع گیری ها و اخباری گاه عجیب در مورد واقعه ۸ آذر منتشر شد که یکی از آنها، سخنان محمود احمدی نژاد، رییس جمهور وقت بود که اذعان کرد: «در آن زمان، ایالات متحده قصد داشت ایران را درگیر تحریم های همه جانبه کند اما از آنجایی که اتحادیه اروپا با این تحریم ها مخالفت میکرد، نمیتوانست هدفش را از پیش ببرد. حالا سوال این است که این دانشجویان خودجوش از کجا آمدند و به سفارت حمله کردند و ثانیاً چرا این حمله از صدا و سیما می پوشش داده می شود؟!» در واقع از نظر احمدی نژاد، کسانی که در قضیه حمله به سفارت، نقش «لیدر» را بر عهده داشتند، دارای هویت ناشناخته بودند و شاید از سازمان های امنیتی خارجی دستور میگرفته اند که البته خیلی هم دور از ذهن نیست چرا که برنامه هسته ای ایران برای آمریکا و متحدش اسرائیل، گران تمام میشد و تحریک اروپا به پیروی از مسیر آمریکا، تنها از یک طریق حاصل میشد و آن هم نقض پیمان ۱۹۶۰ ژنو و حمله به سفارت انگلستان بود.

(نتیجه گیری)

در نتیجه اما، باید اذعان کرد که حرکت حمله به سفارت انگلیس، اقدامی احساسی و به دور از معاهدات بین المللی بود. باید این نکته را دانست که سفارت یک کشور، جزوی از خاک آن کشور به حساب می آید و نقض امنیت آن، باعث عدم اعتماد به کشور میزبان می شود. باید این نکته را هم ضمیمه کرد که ایران موظف شد، بخاطر تخریب اشیای قیمتی و تاریخی درون سفارت، مبلغ ۲۷ میلیارد تومان غرامت بپردازد که این البته، کوچکترین هزینه وارده بر ملت ایران بود و در اصل بازو و اهرم فشاری شد برای تحریم های همه جانبه علیه ملت ایران و شروع فصل جدیدی در سیاست خارجه کشور.

فرموده بودند که این کار درست نیست و به ضرر جمهوری اسلامی تمام می شود.

(پس آمد های حادثه)

نتیجه این که روابط دیپلماتیک بین دو کشور ماه ها به حالت تعلیق ماند، و اتباع دو کشور، به ویژه ایرانیانی را که به دنبال اخذ ویزا و سفر به بریتانیا بودند، با مشکلات فراوانی روبرو کرد.

با روی کار آمدن دولت روحانی، مسیر مصالحه و گفت و گوی تهران و لندن نیز هموار شد. در اول شهریور ۱۳۹۴، فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، در رأس یک هیأت تجاری به تهران سفر و سفارت کشورش را بازگشایی کرد. همان روز، سفارت ایران در لندن هم کار خود را از سر گرفت. آقای هاموند، در سخنانی تأکید کرد که بازگشایی سفارت ها را، در پی توافق هسته ای، گامی منطقی می داند که به گسترش روابط بین دو کشور کمک خواهد کرد. او ایران را کشوری مهم در منطقه ای بی ثبات خواند و ابراز امیدواری کرد که به رغم اختلافات، افزایش اعتماد متقابل بتواند همکاری میان دو کشور را ممکن کند.

